

□ ذخیره الهی □ پدری برای امت □ برای آنان که با خانه پدری قهر کرده اند □ چارهیبری بی احتیاطی کرد؟ □ این انقلاب، صاحب دارد □ کدام دیکتاتور؟ □ رهبر شهید، مجمع اضداد □ رهبری موروثی؟

## ذخیره الهی



زمستان سال ۱۳۴۸ بود. در کوچه پس کوچه های منتهی به حرم مطهر رضوی، خانه ای کوچک، اما لبریز از نور علم و تقوا، شاهد تولد دومین فرزند خانواده بود که نامش را «مجتبی» گذاشتند؛ سال ها بعد، او راهی تهران شد تا در مدرسه آیت الله مجتهدی، زانوی ادب بزند و الفبای دین را بیاموزد؛ اما وقتی بانگ «هل من ناصر» امام بلند شد، مجتبی قلم را با تفنگ معاوضه کرد. او در میان رزمندگان «گردان حبیب» از لشکر ۲۷ محمد رسول الله، لباس خاکی بر تن کرد و راهی جبهه شد.

جنگ که به پایان رسید، مجتبی بار سفر بست. مقصد، شهر قیام و اقامه، قم بود. سال ۱۳۷۶، مجتبی با دختری از تبار دانش و شهادت، پیمان ازدواج بست؛ «بانو شهیده زهرا حداد عادل».

در مسیر رشد علمی و معنوی، در محضر آیت الله احمدی میانجی، اخلاق آموخت و از دانش آیت الله استادی و اوسطی، بهره ها برد. در محفل آیت الله وحید خراسانی، زانو زد و از دقت های آیت الله شبیری زنجانی، سیراب گشت. پای درس آقامجتبی تهرانی و شیخ محمد مؤمن قمی نشست. تقریرات علمی را به زبان عربی می نوشت و با اساتیدش، به نقد و بررسی موشکافانه می پرداخت.

تدریس را در سال ۱۳۷۴ با تدریس «معالم» از مدرسه آیت الله مجتهدی آغاز کرد؛ اما وقتی والد بزرگوارش، از ضرورت تحول و اهمیت اندیشه های «شهید صدر» سخن گفت، تدریس سنتی را متوقف کرد و به سراغ «حلقات» شهید صدر رفت. سال ۱۳۷۷، در بیت شریف امام خمینی در قم، تدریس «رسائل» و «مکاسب» را آغاز کرد و دیری نپایید که قدم به عرصه دشوار «درس خارج» گذاشت و ابتدا با بحث «صلاة» (نماز)، به صورت خصوصی با شاگردانش، مسیر اجتهاد زنده را آغاز کرد.

در سال ۱۳۸۸، به درخواست شاگردان، کرسی «درس خارج فقه عمومی» او در قم برپا گشت. یک سال بعد، درس خارج اصولش نیز رسماً آغاز شد و تا مرزهای دشوار «استصحاب» پیش رفت.

در مدرّس او، علم با معنویت گره خورده بود. لحظاتی از درس را به «تفسیر قرآن» اختصاص می داد که حاوی نکاتی ناب و بدیع بود؛ اما زیباترین بخش آن، «گعده های صمیمانه» بود. در فاصله دروس، در میان شاگردانش می نشست و مرز استاد و شاگردی، بین آنها برداشته می شد.

پاییز سال ۱۴۰۲، در حالی که بیش از ۱۳۰۰ نفر برای درس او ثبت نام کرده بودند، در نخستین جلسه، به ناگاه خبر از «تعطیلی درس» داد. این خبر، بهت بزرگی در حوزه ایجاد کرد. به فرموده خودش، در حالی که درس بسیاری از اساتید خوب حوزه خلوت شده، وجهی ندارد درس او با این جمعیت برگزار شود. پس از تعطیلی درس، بر تقویت بنیه علمی حوزه تمرکز کرد.

او اشراف دقیقی بر امور اجرایی کلان کشور دارد. جلسات مستمر با نخبگان درباره «هوش مصنوعی»، «ثبات اقتصادی» و «کشاورزی مدرن»، او را به ذخیره ای دانشی برای کشور تبدیل کرده است. ایشان رفیق نزدیک شهید سید حسن نصرالله و شهید حاج قاسم سلیمانی بودند. در طراحی نقشه های استراتژیک منطقه، نگاه نافذش، پشتوانه ای برای فرماندهان بود و نشان داد که یک فقیه، می تواند همزمان دیده بان مرزهای فکری و استراتژیست جبهه های نبرد باشد.

\*\*

نام آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه ای، سال ها است که در صدر فهرست خشم استکبار قرار دارد. دشمنان، از ترور شخصیتی تا طراحی برای حذف فیزیکی ایشان دریغ نکردند؛ اما تمام این اقدامات، با عنایت الهی ناکام ماند و خداوند متعال، ایشان را در گمنامی و تواضع، به عنوان «ذخیره ای برای روز مبادا» حفظ نمود. در روزگاری که فتنه ها از هر سو هجوم آورده اند، وجود ایشان، لنگر اطمینانی برای آینده ایران اسلامی است. او ایستاده تا در زمان مقرر، منشأ برکات و فتوحات عظیم برای جبهه حق باشد.

خبر بسیار سنگین و ویرانگر بود. اغلب در لحظات اول مبهوت شده حس کسی را داشتیم که پدر از دست داده و احساس یتیمی می کند؛ گویی پشتمان خالی شد؛ انگار بی پناه شدیم؛ فشارمان افتاد؛ قندمان پایین رفت؛ بدنمان شل شد؛ بی حس و کرخت شدیم...

اما داغ آنهایی که فریب رسانه های معاند را خورده بودند، سنگین تر بود؛ احساس گناه می کردند. تا شب همه جا به هر کسی می رسیدند می گفتند خودش و خانواده اش رفته اند روسیه و ما را گذاشته اند جلوی موشک و بمب! حتی شنیده بودند که سی طبقه در عمق زمین مخفی شده تا آسیب نبینند؛ اما حالا معلوم شده بود که همراه خانواده در خانه خودش، مظلومانه به دست پست ترین انسان ها شهید شده است.

بعضی وقت ها شهادت یک قهرمان، کاری می کند که شاید زندگانی اش آن تاثیر را نداشته باشد، شهادت امام حسین علیه السلام دین را در سراسر قلمرو اسلامی زنده کرد؛ پس از آنکه از آن، فقط ظاهری باقی مانده بود و امروز شهادت آیت الله خامنه ای نیز دروغ یاوه گویان را برملا کرد و حقانیت خود و راهش را بر جهانیان آشکار نمود و خون آزادگان را به جوش آورد.

با بغض خاصی زمزمه می کرد: «ما مدعیان صفت اول بودیم، از آخر مجلس شهدا را چیدند»؛ اما آقای ما و شاگردانی که تربیت کرد، قهرمانان بی ادعای صفت اول بودند و شهادت نصیبشان شد؛ چون به قول خودش، از سیم خاردارهای نفسش عبور کرده بود و گوااهش، صندل پاره و آستین مندرس قبایش بود.

اغلب با خود فکر می کردم که چطور یک انسان می تواند این همه توفیق کسب کند؟ سطح عالی علمی به تایید علما و حکما، سطح عالی سیاست به تایید بسیاری از سیاستمداران دوست و دشمن، سطح بالای زهد و تقوا به گواه ده ها سال زندگی و زمامداری زاهدانه ایشان و تایید بسیاری از عرفا؛ واقعا چطور یک فرد می تواند جامع همه این محاسن باشد؟ تربیت در خانواده ای متدین و روحانی، نمی تواند علت اصلی باشد؛ تحصیل در حوزه و کسب علوم دینی هم نمی تواند چنین تاثیر شگرفی داشته باشد که بسیاری افراد مشابهی که چنین بهره ای ندارند

نکته دانی می گفت: این توفیق الهی، حاصل دعای والدین است؛ زیرا حضرت آقا نسبت به والدینش بسیار مهربان بودند و نقل می کرد که به خاطر بیماری و کم سوایی

چشمان پدرش، به جای اینکه با هم دوره های خودش برای تحصیلات تکمیلی به قم برود، نیت می کند و در مشهد مانده، به خدمت پدر مشغول می شود و از این درگاه به چنین جایگاهی نائل می گردد؛ شاید هم از توسل به اهل بیت، مخصوصا امام رضا علیه السلام چنین بهره ای را داشته باشد و شاید از همه این موارد.

در سخنانی که برای فرماندهان سپاه داشت، فرمود: «به قله نزدیک شده ایم» و این برای خیلی از مردم و حتی خواص عجیب بود که با وجود مشکلات زیاد، او از قله سخن می گوید؛ اما واقعیت این بود که او بانگاه نافذی که داشت، معیارهای تمدن اسلامی را رصد می کرد که در حال تحقق بود و تنها شرط برای رسیدن به هدف را کار خستگی ناپذیر و جهادی و حفظ اتحاد می دانست.

وقتی که مسئولین از ترندهای دشمن و تحریم ها خسته می شدند و احساس ناامیدی می کردند، او ماجرای قوم حضرت موسی را به نقل قرآن بیان فرمود که وقتی در حال فرار بودند و فرعونیان از پی ایشان پدیدار شدند، حضرت در پاسخ به کسانی که خود را باخته بودند، فرمود: «قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»؛ اینچنین نیست؛ بی تردید پروردگارم با من است و به زودی مراهدایت خواهد کرد» (شعراء/ ۶۲) و چنین شد. در یاد ریش پایشان گشوده شد و بنی اسرائیل عبور کردند؛ همچنان که بارها پس از انقلاب، با هدایت خداوند و رهبری ولی فقیه، دریای مشکلات شکافته شد و مردم و مسئولین، ناباورانه با عزت عبور کردند.

در فتنه اخیر که دشمن در تلاش بود تا نظام را به زانو درآورد، او همواره بر حفظ وحدت تاکید می فرمود و این را تنها راه حفاظت از نظام و کشور می دانست و با تاسی از امام حسین علیه السلام، فرمود: «مثلی لایسایع مثل یزید» و با این جمله، این پیام را ارسال کرد که همچون جدش، تا شهادت پیش خواهد رفت و هرگز کوتاه نخواهد آمد و تا شهادت، بر عهد خود باقی ماند.

خبر، بسیار سنگین و ویرانگر بود؛ اغلب در لحظات اول، مبهوت شده، حس کسی را داشتیم که پدر از دست داده و احساس یتیمی می کند؛ گویی پشتمان خالی شد؛ انگار بی پناه شدیم؛ زیرا رهبری فرزانه و حکیمی وارسته و شجاع را از دست دادیم.

گرگ ها خوب بداند در این ایل غریب گر پدر مرد، تفنگ پدری هست هنوز

## پدري برای امت



# برای آنان که با خان به پدری قهر کرده‌اند

گاهی تاریخ، برای بازگو کردن حقایق، به بن بست می‌رسد. کلمات در برابر قامت برخی حوادث، قد کوتاه می‌آیند. امروز، جمهوری اسلامی ایران، نه فقط یک رهبر، نه فقط یک فقیه و نه فقط یک سیاستمدار، که خود خویش را در آغوش خاک و خدا یافته است. شهادت ایشان به دست شقی ترین مزدوران تاریخ، از واشینگتن تا تل‌آویو، لرزه‌ای بر اندام واژه‌ها انداخته است؛ اما این یک رونمایی بزرگ از حقیقتی است که سال‌ها زیر غبار شایعه و کینه پنهان شده بود. بگذارید بی‌پیرایه و صریح بگوییم: او تنها رهبر این نظام نبود؛ او خود جمهوری اسلامی بود.

شخصیت حماسی و صلابت او، از جنس دیکتاتورهای پوشالی نبود که با بادی می‌لرزند؛ قدرت او ریشه در یک خلوتی با خدا که در جلوت، به او هیبتی می‌بخشید که بزرگترین ارتش‌های جهان را به عقب نشینی وادار می‌کرد.

بسیاری از ما، گاهی از «سیستم» گله می‌کردیم؛ از تبعیض‌ها، از فلان آقا زاده که با خون مردم فربه شده، از بهمان مسئولی که در ویلای شمال شهر، درد جنوب شهر را فراموش کرده؛ اما در تمام این سال‌ها، یک نقطه روشن و یک شخص وجود داشت که حسابش از همه جدا بود.

رهبر شهیدمان، مردی بود که زندگی‌اش،

بزرگترین سیلی به صورت اشرافیت بود. در حالی که برخی زیر سایه‌های قدرت، به دنبال جمع‌آوری مال بودند، او در خانه‌ای زندگی کرد که نمایانگر همه چیز بود.

او کفاره گناهان کسانی بود که با نام اسلام، به دنبال دنیا دویدند. اگر کسی از جمهوری اسلامی دل زده شد، باید به او گفت: به آن که دزدید و رنجاند، نگاه

نکن؛ به او نگاه کن که در اوج قدرت، درویش وار زیست و حتی عزیزانش را در رکابش برای این خاک فدا کرد تا ثابت کند این مسیر، بازی نیست؛ عشق است.

دشمن تصور کرد با حذف فیزیکی او، ریشه را می‌زند. چه اشتباه محاسباتی مضحکی! شهادت برای مردی که سال‌ها شهید زنده بود، فقط اثبات حقانیتش است.

## چرا او را ترور کردند؟

پاسخ به این سوال، کلید فهم عظمت اوست. ماشین ترور آمریکا و سگ‌ها منطقه، رژیم صهیونیستی، به سراغ کسی نمی‌رود که بی‌خطر باشد. آنها زمانی دست به ماشه می‌برند که در میدان و نبرد رودررو، به بن بست مطلق رسیده باشند.

رهبر شهید انقلاب در روزگاری که نظم نوین جهانی مدنظر آمریکا می‌خواست منطقه را به یک پادگان بزرگ برای غارت منابع و سرکوب ملت‌ها تبدیل کند، محور مقاومت را مهندسی کرد.

او نقطه‌های پراکنده درد و رنج در لبنان، فلسطین، یمن، عراق و سوریه را به یک شبکه منسجم از اراده‌های پولادین متصل کرد. دشمنان او، سال‌ها تلاش کردند تا با محاصره اقتصادی،

جنگ‌های نیابتی و تحریم‌های فلج‌کننده، این شبکه را از هم بدرند؛ اما هرچه بیشتر فشار آوردند، او تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد. ترور او، نشانه پیروزی دشمن نیست؛ بلکه بالاترین سند استیصال آنهاست.

شهادت برای مردی با مختصات او، یک غافلگیری بی‌ایک حادثه تلخ نیست؛ شهادت، امضای پایانی خداوند بر تابلوی

بی‌نظیر زندگی اوست. او سال‌ها بود که با شهادت، رفاقت داشت. از همان روزهای جوانی در سلول‌های ساواک، تا خطوط مقدم جبهه‌های جنگ تحمیلی و تالظه‌ای که در در دهه شصت، دست راستش را فدای انقلاب کرد، او همیشه در یک قدمی شهادت راه می‌رفت.

رژیم صهیونیستی و حامیان آمریکایی‌اش، با این جنایت، تنها شمارش معکوس فروپاشی خود را تندتر کردند. آنها با دستان خود، بذر انتقامی مقدس را در دل مستضعفان جهان کاشتند. خون این رهبر شهید، سبب اتحادی خواهد شد که ترک‌های دیوارهای استکبار را به ویرانی نهایی خواهد کشاند.

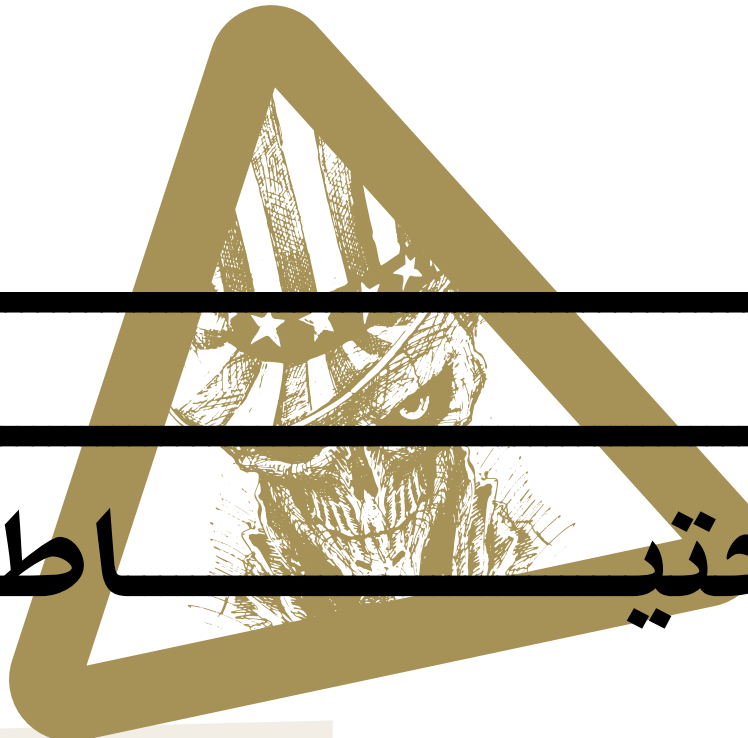
رهبر شهید ما، با صلابت زیست، با اقتدار رهبری کرد و با حماسه‌ای از جنس عاشورا به ابدیت پیوست.

شهادت او، گرد و غبار را از چهره واقعی جمهوری اسلامی شست. حالا دیگر کسی نمی‌تواند ادعا کند که رهبری از مردم جدا بود؛ وقتی او در خط مقدم تقابل با دشمن، جانش را فدای آرمان‌های این ملت کرد.

امروز، این شهادت، باید وجه آشتی باشد. آشتی کسانی که به خاطر کج سلیقگی‌ها یا کاستی‌های اجرایی، با اصل نظام قهر کرده‌اند. خون او، دعوتنامه‌ای است برای همه؛ برای آنانی که دلشان برای ایران می‌تپد. او با رفتنش ثابت کرد که این نظام، ملک شخصی هیچ جناحی نیست. این نظام، میراث خون همه شهدای ما و برای ملت ماست.

شهادت او، ایران را بیدار خواهد کرد. این شهادت، شروع یک فجر است. همان‌طور که فجر ۵۷ از میان سیاهی ستم بیرون آمد، فجر خونین امروز نیز، اتحاد و حضوری را رقم خواهد زد که تمام محاسبات دشمن را به هم می‌ریزد. امروز، حضور در صحنه و اتحاد، یک فریضه است، برای حفاظت از خونی که ریخته شد تا حقیقت گم نشود.

# رهبری را بی احتیاطی کرد؟



که مردم را به زندگی متعارف توصیه می کند، به خودی خود، از ولایت ساقط می شود.

۳. نگاه ایشان، یک نگاه جامع و ناظر به مدیریت تمدنی انقلاب اسلامی بود؛ نه نگاه مقطعی و کوتاه مدت. ایشان برای آینده پرافتخار ایران، الگوسازی کرده، مسیر آن را با خون پاکش ثبت کرد. دشمن پیش از این، تمامی تلاش و اقدامات خود را برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی به کار گرفت که آخرین تلاش آنها، جنگ ۱۲ روزه و فتنه دی ماه گذشته بود که در همه این توطئه ها شکست خورد و تنها امید آنها و آخرین تیر ترکش آنها برای مقابله با انقلاب اسلامی، حذف رهبری به امید وادادگی مردم بود و مصمم به این کار بود؛ لذا حتی اگر ایشان به پناهگاه هم می رفت، راهی برای ترور ایشان پیدا می کرد و اگر موفق هم نمی شد، این دشمنی ادامه پیدا می کرد تا در یک زمان دیگر، چنین اقدامی را انجام دهد. رهبر شهید نیز با علم به این مطلب و اطمینان به مقاومت و ایستادگی مردم و شکست دشمن، حضور در محل کار را انتخاب کرد تا ثابت کند که دشمن با دست زدن به چنین اقدامی، نمی تواند به اهداف خود دست پیدا کند. او تصویری از شجاعت و صلابت در برابر دشمن را به نمایش گذاشت، غبار فتنه را کنار زد، وحدت و انسجام ملی را ترمیم نمود و روحیه حماسه و غیرت را در ملت تزریق نمود.

تنها امید آنها و آخرین تیر ترکش آنها برای مقابله با انقلاب اسلامی، حذف رهبری به امید وادادگی مردم بود و مصمم به این کار بود؛ لذا حتی اگر ایشان به پناهگاه هم می رفت، راهی برای ترور ایشان پیدا می کرد و اگر موفق هم نمی شد، این دشمنی ادامه پیدا می کرد تا در یک زمان دیگر، چنین اقدامی را انجام دهد. رهبر شهید نیز با علم به این مطلب و اطمینان به مقاومت و ایستادگی مردم و شکست دشمن، حضور در محل کار را انتخاب کرد تا ثابت کند که دشمن با دست زدن به چنین اقدامی، نمی تواند به اهداف خود دست پیدا کند.

امام شهید ما در جنگ ۱۲ روزه، طوری جنگ را مدیریت کرد که مردم به این باور رسیدند که ما توان مقابله با آمریکا و نابودی اسرائیل را داریم و بعد از آن، همه چیز را برای نبرد نهایی آماده کرد و فرمود که اگر جنگی شود، ما این بار عاشورایی می جنگیم و جنگ منطقه ای می شود و عاشورایی ایستاد تا زمینه نابودی اسرائیل و شکستن هیمنه آمریکا و اخراج آن از منطقه، فراهم شود و اقتدار کشورمان به نمایش گذاشته شود. در واقع، او با بذل جان خود، آن پیچ تاریخی که از آن سخن گفته بود را به نفع اسلام ناب و انقلاب اسلامی رقم زد و با اطمینان از مقاومت و ایستادگی مردم در این راه، کاری کرد که شاخ شیطان شکسته شود و جمهوری اسلامی، تبدیل به قدرتی جهانی شود و زمینه انقلاب موعود ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم گردد.

## پی نوشت:

۱. بیانات رهبر شهید، در دیدار با مردم آذربایجان شرقی؛ ۱۴۰۴/۱۱/۲۸
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶
۳. بیانات رهبر شهید، در دیدار مردم آذربایجان شرقی؛ ۱۴۰۴/۱۱/۲۸

رهبر شهید انقلاب، به عنوان یک فقیه و مرجع تقلید، قطعاً تکلیف شرعی و وظیفه خود را بهتر از هر کس دیگری می دانست. سیره و روش ایشان در طول دوران رهبری نیز، بیانگر اهمیت ایشان به نظرات کارشناسان است. در دوران کرونا شاهد بودیم که ایشان چقدر مقید به رعایت دستورالعمل های کارشناسان بود. در مورد رعایت اصول حفاظتی نیز تدابیر لازم را رعایت می کرد؛ اما مسئله ای که جنگ تحمیلی اخیر را متمایز می سازد، چند نکته است:

۱. این بار دشمن با صراحت از لزوم تسلیم کشورمان سخن به میان آورد. در برابر چنین دشمنی، باید در میدان بود و شجاعانه و مقتدرانه ایستاد. پنهان شدن در چنین شرایطی، نوعی پیام ضعف را مخابره می کند. رهبری از مردم خواست در برابر این دشمن بایستند و باید خودش نشان می داد که اول از همه در میدان ایستاده است. او صحنه را این گونه ترسیم فرمود: «مسئله ما با آمریکا این است که آنها می خواهند ایران را ببلعند، ملت ایران مانع است؛ جمهوری اسلامی مانع است. آنها مایلند که بر ملت ایران تسلط پیدا کنند... ملت ایران در سهای اسلامی و شیعی خودش را خوب بلد است؛ می داند که چه کار کند. امام حسین علیه السلام فرمود: مثلی لایبایع مثل یزید؛ کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمی کند. ملت ایران در واقع می گویند: ملتی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه، با این معارف عالی، با سردمدارانی مثل افراد فاسدی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد»<sup>۱</sup>. در چنین صحنه ای، او به عنوان رهبر، باید در برابر دشمن می ایستاد و به روش جدش عمل می کرد که «نه، به خدا سوگند! مانند ذلیلان دست در دست آنان نمی نهم و مانند بردگان تسلیم نمی شوم»<sup>۲</sup>.

۲. ایشان با اشاره به تهدیدهای دشمن، از مردم خواست که مردم روال عادی و معمول زندگی خودشان را در پیش بگیرند و فرمود: «اگر تهدیدی وجود دارد، دستگاه های خنثی کننده تهدید هم به فضل الهی وجود دارد. مردم کارشان را بکنند؛ زندگی شان را بکنند؛ درسشان را بخوانند؛ محیط کسب و کار را آرام کنند؛ تجارتشان را بدون دغدغه انجام بدهند. بایستی در کشور، محیط آرامش، محیط اطمینان به نفس، محیط سکینه، حاکم باشد. فَاَنْزَلَ اللهُ سَكِينَةً عَلٰی رَسُوْلِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ؛ خدای متعال ان شاء الله آرامش را، اطمینان قلبی را بر یکایک آحاد مردم نازل می کند»<sup>۳</sup>. این توصیه به مردم، با رفتن خودش به پناهگاه و پنهان شدن، سازگار نبود. او در قبال توصیه های حفاظتی خاص، معتقد بود که اگر ولی فقیه، وارد این سطح نامتعارف از حفظ جان خود شود، آن هم در شرایطی

رهبرشان، راه ایشان را ادامه خواهند داد و به پیمان خود پایبند هستند یا نه، دچار تردید می‌شوند و این امتحان بزرگ، نشان خواهد داد که ملت ما شایستگی ظهور و همراهی حضرت را دارند یا نه.

ملت ما امتحان‌های فراوانی را در طول چهل و هفت سال گذشته با موفقیت پشت سر گذاشته و نشان داده که پای کار اسلام و ارزش‌ها و اصول آن هست و با سربلند بیرون آمدن از این امتحان نیز ثابت خواهد کرد که شایستگی درک فیض همراهی انقلاب ولی عصر را داراست و حاضر است برای دین و ارزش‌های الهی، از همه چیز بگذرد و هیچ چیز در اراده و عزم او تأثیر نخواهد گذاشت.

۳. ممکن است در یک مسئله، «بدهاء» (تغییر مقدرات غیرحتمی از سوی خداوند بر اثر افعال اختیاری انسانها) رخ بدهد؛ همان گونه که در علائم ظهور، امکان بدهاء و تغییر وجود دارد، در این قضیه نیز ممکن است بدهاء صورت بگیرد؛ از این جهت، اینکه برخی از بزرگان در این زمینه با قطعیت سخن گفتند، با توجه به شواهد بوده و وقوع بدهاء، مربوط به خداوند است.

۴. امام شهید ما بارها این آیه را می‌فرمود: «إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»<sup>۱</sup> یقیناً پروردگارم با من است و به زودی مرا هدایت خواهد کرد.

حضرت موسی با باور به معیت و نصرت الهی و هدایت او، به نیل وارد شد و پیروان خود را به همراهی خود فراخواند؛ امام شهید ما نیز موسی وار، خود وارد نیل شد و از مردم خواست تا با باور به نصرت الهی، پشت سر او بیایند. در واقع، ایشان ملت را به راه انداخت تا خودش ادامه مسیر را طی نموده، انقلاب با پرچمداری ایشان به دست امام زمان برسد.

### پی‌نوشت:

۱. به عنوان نمونه از مرحوم آیت الله سیدعلی قاضی و شهید مهدی عراقی از زبان حضرت امام این مطلب نقل شده است؛ رک: <https://islamshiiia.ir/khamenei-gives-the-flag-to-imam-zaman>
۲. بیانات رهبر شهید در دیدار با مردم قم؛ ۱۳۹۶/۱۰/۱۹
۳. بیانات رهبر شهید در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی؛ ۱۴۰۲/۶/۱۵
۴. اعراف، آیه ۱۴۲
۵. شعراء، آیه ۶۲



## این انقلاب، صاحب دارد

**شبیهه:** نقل قول‌های متعددی از برخی بزرگان در تحویل دادن پرچم انقلاب توسط رهبر شهید انقلاب به امام عصر مطرح گردیده که با شهادت ایشان، این سؤال پیش می‌آید که تکلیف این نقل قول‌ها چه می‌شود؟

در این باره، توجه به چند نکته، می‌تواند راهگشا باشد:

۱. برداشت ابتدایی از دادن پرچم انقلاب به دست امام زمان، تحویل پرچم توسط شخص ایشان است؛ اما تحویل، الزاماً به این معنا نیست؛ بلکه تحویل پرچم توسط ایشان، می‌تواند ناظر به آماده‌سازی و ساختن ملت برای همراهی حضرت باشد. قطعاً تحقق حاکمیت جهانی اسلام، نیازمند تحقق شرایط و زمینه‌سازی و وجود یاران ثابت قدم است و امام شهید ما در طول حیات پرپرکتش، با هدایت‌های خود، ملتی را ساخت که به بلوغ و آگاهی لازم رسیده، شایستگی همراهی با حکومت ولی عصر را پیدا کرده است.

در پرتو رهبری ایشان و همراهی مردم، درخت انقلاب، تنومند شده، در حوزه‌های مختلف، بالندگی پیدا کرد و ظرفیت‌های خود را نشان داد. از این جهت، ایشان، نقش محوری در رساندن پرچم انقلاب اسلامی به دست امام زمان داشت.

در پرتو رهبری ایشان و همراهی مردم، درخت انقلاب، تنومند شده، در حوزه‌های مختلف، بالندگی پیدا کرد و ظرفیت‌های خود را نشان داد. از این جهت، ایشان، نقش محوری در رساندن پرچم انقلاب اسلامی به دست امام زمان داشت.

ایشان با این ایمان و باور به مردم، بشارت‌های فراوانی داد. به عنوان نمونه، فرمود: «می‌دانم که خدای متعال اراده فرموده است که این ملت را به متعالی‌ترین درجات برساند و بدانید که بدون تردید ان‌شاءالله ملت ایران به برکت اسلام و نظام اسلامی به عالی‌ترین درجات یک ملت در حد و اندازه ملت ایران خواهد رسید»<sup>۲</sup>. همچنین فرمود: «اگر مقاومت کردید، آن وقت قله را فتح خواهید کرد و به قله حاکمیت دین خدا، حاکمیت حق، حاکمیت عدل، به قله رسیدن به مقصود و غرض از خلقت انسانی که عبارت از تکامل انسان و کمال بشری باشد، خواهید رسید؛ کاری که از بعد از زمان رسول خدا تا امروز انجام نگرفته است»<sup>۳</sup>.

۲. شهادت ایشان را نمی‌توان دلیلی بر نادرست بودن این نقل قول‌ها برشمرد؛ زیرا احتمال امتحان الهی در این قضیه وجود دارد. همان گونه که خداوند متعال با اضافه کردن ده شب به میقات حضرت موسی<sup>۴</sup>، قوم او را مورد آزمایش قرار داد که آیا در غیاب آن حضرت، به راه و مسیر او پایبند هستند یا نه؟ ممکن است شهادت امام خامنه‌ای هم یک امتحان الهی برای ملت ما باشد که آیا در نبود

# کدام دیکتاتور؟



چنین شخصیتی چگونه می تواند دیکتاتور باشد؟ دیکتاتور، شاهانی بودند که هیچ جایگاه و ارزشی برای مردم قائل نبودند و به چشم رعیت و تحقیر به آنها می نگریستند.

فردی را دیکتاتور دانستند که در کمال سادگی، در خانه ای محقر زندگی کرد و در محل کار و مکان دیدارهای او اثری از تجمل وجود نداشت و همچون شاهان مفلوک پهلوی، در کاخ های آنچنانی حضور نداشت و با اشرافیت بیگانه بود.

شورمندانه در برخی دانشگاه ها، عده ای به ظاهر دانشجوی، کسی را دیکتاتور خواندند که هر سال جلسات پرسش و پاسخ و گفت و گوی صمیمی با دانشجویان را برگزار کرده، تندترین و صریح ترین انتقادات در حضور ایشان مطرح می شد و ایشان از آن استقبال می کرد. این عده، لحظه ای با خود فکر نکردند که چنین شخصیتی را نه تنها نمی توان دیکتاتور خواند، بلکه همچون پدری مهربان، پای حرف دل فرزندان خود نشسته، نه تنها از شنیدن آن ناراحت نمی شد که آنان را به مطالبه گری و آزاد اندیشی تشویق می کرد.

نسبت دیکتاتوری به کسی داده شد که از تمجید و ستایش، فراری بود و وقتی پیش از سخنانش، سرودی اجرا شد که در مصرعی می خواندند: «سرور ما خامنه ای»، در همان جلسه، چنین تذکر داد: «من خواهش می کنم که الفاظ این اشعار و سرودها را از کلمات مبالغه آمیز خالی کنید. بنده افتخارم به این است که بتوانم خدمت گزار شما و مردم

باشم. سرور، فقط خدای متعال است... ما بندگانی ناقص، نارسا و ضعیف

هستیم»<sup>۱</sup> و پس از شنیدن خبر جشن گرفتن برای تولدش، به شدت از این اقدام گلایه کرد و فرمود: «این کار غلط است؛ این تولد و امثال آن، هیچ جشنی ندارد؛ برگزارکنندگان، مسئول وقت و عمر و

یکی از مسائلی که پس از شهادت قائد پر افتخارمان، دلبران را بیش از شهادت ایشان سوزاند، مظلومیت ایشان بود. فراموش نمی کنیم که دو ماه قبل و در جریان کودتای دی ماه گذشته، عده ای مزدور خود فروخته و البته برخی از سر نادانی و تحت تأثیر فضا سازی شبکه های معاند، ناجوانمردانه علیه ایشان شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند و شخصیتی را دیکتاتور خواندند که همه عمر خود را برای دفاع از کشور و مردم گذاشت و در حوادث مختلف، در کنار مردم و در خدمت مردم بود. کسی که در برابر دشمنان، مقتدر و باصلابت و در برابر مردم، متواضع و مهربان بود و هیچ امتیاز ویژه ای برای خود قائل نبود و حتی حاضر نشد با وجود تهدید دشمن، به پناهگاه برود و معتقد بود اگر این سطح از حفاظت را بپذیرد، آن هم در شرایطی که مردم را به زندگی متعارف توصیه می کند و چنین امکانی برای مردم وجود ندارد، به خودی خود، از ولایت ساقط می شود.

این چه دیکتاتوری است که تا آخرین لحظه، برای سربلندی و عزت کشورش با شجاعت می ایستد و جان خود را تقدیم می کند؟ چنین شخصیتی کجا و مدعیان وطن پرستی کجا که به خاک کشورشان هم رحم نکرده، برای خوش خدمتی به اربابان خود، بخش هایی از آن را بذل و بخشش نمودند.

کسی را دیکتاتور نامیدند که بیشترین دفاع و حمایت را از رأی و نظر مردم داشت و از همه دولت ها در راستای احترام به رأی مردم حمایت می کرد و بیشترین توجه را به حضور و مشارکت مردم داشت.



اموالی هستند که در این کار صرف و ضایع می شود. من از کسی که برای تولد من جشن می گیرد، به هیچ وجه متشکر نمی شوم و او را مسئول زبان های این کار هم می شناسم»<sup>۲</sup>.

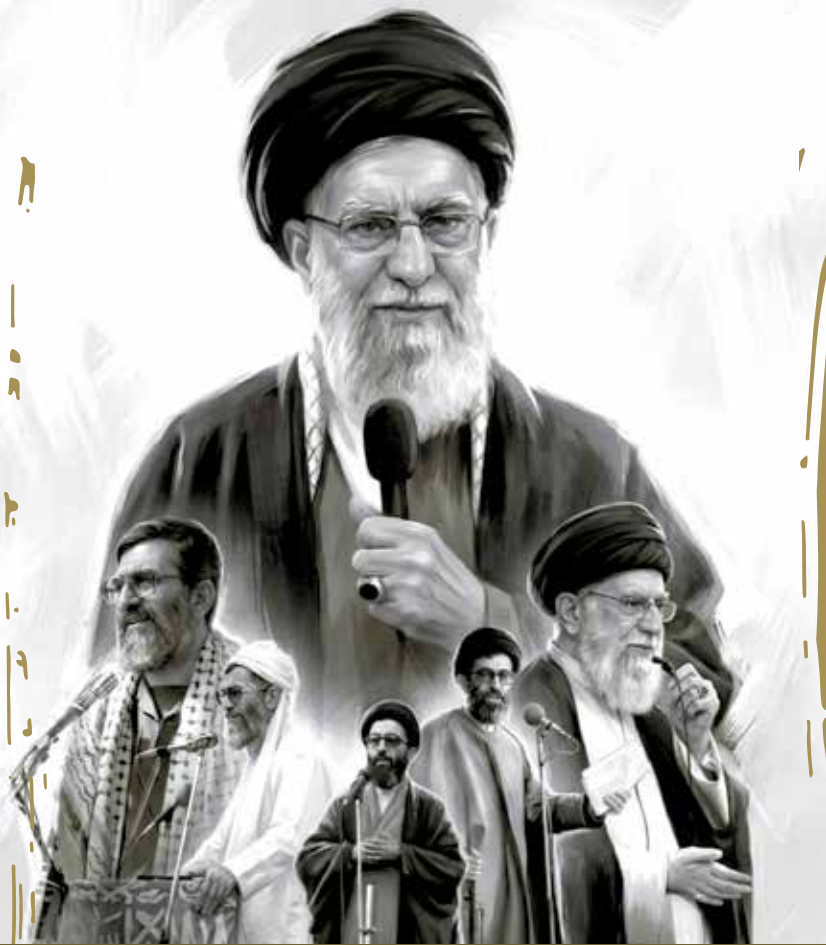
او را نمی توان دیکتاتور دانست؛ زیرا «استبداد، استعمار، استعمار، و هر عنوان ضد ارزشی دیگر، محصول جهل علمی یا مولود جهالت عملی است و اگر فقاهت جامع و درایت کامل، بلکه یک انسان عادل شد، نه زبانه جهل علمی از هستی او مشتعل می شود که گدازه های تمدن سوزی به نام استبداد و مانند آن را به همراه دارد و نه آتش زنه یا آتش گیره جهالت عملی از وجود او بر می خیزد که شعله های آزادی سوزی به عنوان استعمار و نظیر آن را در برداشته باشد»<sup>۳</sup>.

شخصیتی را دیکتاتور خواندند که همه عمر خود را برای دفاع از کشور و مردم گذاشت و در حوادث مختلف، در کنار مردم و در خدمت مردم بود. کسی که در برابر دشمنان، مقتدر و باصلابت و در برابر مردم، متواضع و مهربان بود و هیچ امتیاز ویژه ای برای خود قائل نبود و حتی حاضر نشد با وجود تهدید دشمن، به پناهگاه برود و معتقد بود اگر این سطح از حفاظت را بپذیرد، آن هم در شرایطی که مردم را به زندگی متعارف توصیه می کند و چنین امکانی برای مردم وجود ندارد، به خودی خود، از ولایت ساقط می شود.

## پی نوشت:

۱. بیانات رهبر شهید انقلاب در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، ۲۴ شهریور ۱۳۷۷
۲. بیانات رهبر شهید انقلاب، ۴ تیر ۱۳۸۶
۳. عبد الله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت، ص ۲۸۰ - ۲۸۲





## رهبر شهید، مجمع اضداد

از قدیم می‌شنیدیم که می‌گفتند امیرمؤمنان، مجمع اضداد است؛ به این معنا که صفاتی که ضد همدیگر هستند و در انسانهای معمولی جمع نمی‌شوند، مانند شجاعت و جنگاوری در مقابل عطف و مهربانی با فقرا و ایتم، در وجود مبارک آن حضرت، کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای عزیز، در این موضوع، شبیه جد بزرگوارشان بود. ایشان در عین شجاعت و فرماندهی در جنگ، از دفاع مقدس هشت ساله تا جنگ اخیر ۱۲ روزه با اسرائیل و آمریکا و نترسیدن از دشمنان و قدرتهای جهانی، نهایت عطف و مهربانی نسبت به کودکان، ایتم، فقرا و خانواده شهدا و حتی نسبت به مخالفان رهبری و

جمهوری اسلامی را داشت. همچنین در حالی که یک حاکم و مدیر کلان و سیاستمدار برجسته و استثنایی بود، یک عابد و زاهد و اهل گریه و تهجد در خلوت نیمه شب نیز بود.

نکته مهم در این موضوع، آن است که اگر چه مشهور است که این صفات، ضد هم هستند و شخص یا باید دلاور و شجاع و اهل جنگ باشد، یا نرم و مهربان و پر عطف و نیز سایر صفات، اما در حقیقت، هر چه وسعت و ظرفیت روحی یک انسان بیشتر باشد و هر چه بیشتر قرب بیشتری به خداوند پیدا کند، صاحب کمالات بیشتر

و متفاوت و به اصطلاح متضاد می‌شود. این دو دسته صفات، با هم ضدیت ندارند؛ بلکه من و شما هستیم که به دلیل محدودیت و نقص بیشتر و ظرفیت پایین روحی، امکان جمع بین شجاعت و عطف را نداریم یا سیاست و جنگ و فرماندهی میدان را با مناجات و تهجد و بکاء و انس با شب، نمی‌توانیم همراه کنیم. از این رو می‌بینیم همه انبیا و اوصیاء الهی که مشمول «رب اشح لی صدری» هستند، دارای این دو دسته صفات هستند.

از میان ویژگی‌های ممتاز این شخصیت کم نظیر، صفت حکمت و ادب و متانت، زیاد خودنمایی می‌کند. خطیبی که علاوه بر دوران مبارزه و ریاست جمهوری، در طول دوران رهبری ۳۷ ساله خود، علیرغم سخنرانی‌ها و نامه‌ها و دیدارهای فراوان خود، یک بار لغزش کلامی و بی ادبی و سخن خلاف عرف و شأن از او سراغ نداریم. خیلی از سیاستمداران و گویندگان و مدیران بلندپایه را سراغ داریم که در میان سخنان خود، گاهی جملات خلاف شان و ادب و گاهی شوخی‌هایی را طرح می‌کنند که موجب سبکی ایشان و سوء استفاده مخالفان می‌شود. تک تک کلمات ایشان با فکر و حساب شده و البته

مودبانه به کار گرفته می‌شد. علاوه بر آن از اتقان و پشتوانه عقلی و علمی کافی برخوردار بود که به راحتی قابل خدشه نیست.

چرا ایران و دنیای اسلام، این گونه نسبت به این رهبر شهید، ابراز علاقه می‌کنند و همه عزادار شده‌اند؟ قرآن می‌فرماید: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا؛ کسانی که ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند، خداوند برای آنها محبت و مودت در قلب انسانها قرار می‌دهد.» (مریم/۹۶)

چگونه یک انسان، واجد این همه خوبی می‌شود؟ خدای عالم و مظهر همه خوبی‌های

بی‌نهایت، وقتی بخواهد کسی را بالا ببرد یا جامعه‌ای را هدایت کند یا مسیر حرکت بشری را جهت بدهد، اراده و تجلی می‌کند و جمال و جلال خودش را به رخ می‌کشد. چه اینکه حسن آن دارد که یوسف آفرید. پیروان و عاشقان رهبر شهید و سیدالشهدای انقلاب اسلامی، باید توجه داشته باشند که همواره فقط به پروردگار و صحنه آرای یگانه توکل کنند و لاغیر.

رهبر شهید انقلاب، امام خامنه‌ای عزیز، در این موضوع، شبیه جد بزرگوارشان بود. ایشان در عین شجاعت و فرماندهی در جنگ، از دفاع مقدس هشت ساله تا جنگ اخیر ۱۲ روزه با اسرائیل و آمریکا و نترسیدن از دشمنان و قدرتهای جهانی، نهایت عطف و مهربانی نسبت به کودکان، ایتم، فقرا و خانواده شهدا و حتی نسبت به مخالفان رهبری و جمهوری اسلامی را داشت. همچنین در حالی که یک حاکم و مدیر کلان و سیاستمدار برجسته و استثنایی بود، یک عابد و زاهد و اهل گریه و تهجد در خلوت نیمه شب نیز بود.



## رهبری موروثی؟

صلاحیت‌ها و مستندات و بآرای اکثریت صورت می‌گیرد، موضوع موروثی شدن آن منتفی است.

۲

اساساً تصور موروثی بودن رهبری در نظام ما موضوعیت ندارد؛ زیرا موروثی بودن، زمانی است که شخص حاکم در زمان حیاتش، جانشین خود را انتخاب کرده و معرفی نماید که چنین مسئله‌ای وجود نداشته است. ضمن آنکه انتخاب رهبری بر اساس قانون، از وظایف و مسئولیت‌های مجلس خبرگان است و رهبری هیچ حقی در انتخاب رهبری ندارد و اگر به این مسئله ورود پیدا کرده و یا تلاش نماید، به عنوان فقدان شرط رهبری محسوب شده و موجب برکناری رهبری خواهد شد.

۳

به صرف انتخاب فرزند امام شهیدمان به عنوان رهبر سوم نظام جمهوری اسلامی، رهبری موروثی نمی‌شود؛ زیرا رهبری و ولایت فقیه، بر پایه شایستگی و دارا بودن شرایط و صلاحیت است و آنچه در انتخاب فرد موضوعیت دارد، برخورداری از ویژگی‌ها و صلاحیت‌هاست و صرف انتساب و پیوند خونی هیچ نقشی در انتخاب ولی فقیه ندارد که ولایت فقیه را موروثی نماید. در نظام‌های موروثی و پادشاهی، آنچه محوریت دارد، صرف انتساب و پیوند خونی است و توجهی به شایستگی و صلاحیت افراد نمی‌شود؛ اما در ولایت فقیه، انتساب، هیچ اهمیتی ندارد چه برسد به اینکه محور انتخاب باشد. ملاک، داشتن شایستگی و صلاحیت است که مجلس خبرگان به عنوان کارشناسان و خیره‌آن را تشخیص می‌دهند.

در نظام‌های موروثی، قدرت به مثابه یک ملک شخصی بدون هیچ نظارت و شایستگی و صلاحیت، از پدر به پسر منتقل می‌شود؛ اما در نظام‌های مبتنی بر مردم‌سالاری، چه در کشور ما و چه در سایر کشورها، حضور فرزندان مسئولان تنها از مسیر احراز صلاحیت و ساختار قانونی صورت

می‌گیرد.

اگر یک پزشک فوق تخصص و ماهر باشد که فرزندی هم داشته باشد که او هم پزشک بسیار متخصصی است، آیا کسی به دلیل ارتباط نسبی از رفتن پیش فرزند وی خودداری می‌کند یا معیار را تخصص و توانمندی می‌داند؟ در مورد رهبری نیز آنچه معیار است، واجد شرایط و صلاحیت بودن است و انتساب هیچ نقشی در انتخاب فرد ندارد.

۴

اگر قرار به موروثی بودن رهبری بود، باید رهبری به فرزند ارشد قائد شهید ما می‌رسید، نه آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای که فرزند دوم ایشان است. اگر رهبری موروثی بود، حضرت امام از جایگاه و موقعیت بیشتتری نسبت به مقام معظم رهبری بودند و از خانواده خود فردی را برای رهبری انتخاب می‌کرد.

۵

در نظام جمهوری اسلامی، نسبت خونی و فامیلی، مجوز عهده دار شدن مسئولیت نیست؛ اما صرف داشتن نسبت، مانع هم نیست. اگر فرزندی در مکتب پدر تربیت شده و به شایستگی‌های لازم رسیده باشد، حضور او نه یک امتیاز ناحق، بلکه یک ظرفیت برای انتقال تجربه و ثبات مدیریت محسوب می‌شود که نباید یک کشور را از آن محروم کرد. نمونه‌هایی از حضور یک خانواده در مسئولیت‌ها و مناصب حکومتی را در برخی کشورها شاهد بوده ایم. در آمریکا، جرج بوش پسر، پس از پدرش، رئیس‌جمهور این کشور شد؛ در کانادا جاستین ترودو، سال‌ها پس از پدرش (پیر ترودو)، نخست‌وزیری را بر عهده گرفت؛ در ژاپن، شینزو آبه، نوه نخست‌وزیر سابق این کشور، نوبوسوکه کیشی بود؛ در کره جنوبی، پارک گون‌هه، دختر معمار جهش اقتصادی کره، پارک چونگ‌هی، به ریاست جمهوری رسید و... آیا کسی این کشورها را متهم به موروثی شدن نموده است یا آنکه معیار ساز و کارهای قانونی انتخاب افراد در این کشورهاست؟

**شبهه:** آیا انتخاب فرزند رهبر انقلاب به رهبری نظام، به معنای موروثی بودن رهبری در جمهوری اسلامی نیست؟

۱

کسانی که چنین حرفی را می‌زنند، نه درک درستی از نظام جمهوری اسلامی و ماهیت آن دارند و نه ساز و کارهای انتخاب رهبری را می‌شناسند. نظام ما یک نظام مردم‌سالار دینی و مردمی است که هیچ سخنیتی با نظام‌های موروثی ندارد. مسئولان کشور با واسطه (انتخاب رهبری با واسطه مجلس خبرگان منتخب مردم) یا بدون واسطه منتخب مردم هستند. در چنین نظامی، جایی برای ادعای موروثی بودن رهبری نیست. با توجه به اینکه اعضای مجلس خبرگان، منتخب خود مردم هستند و انتخاب فرد پس از بررسی شرایط،

شبهات

شبهات علمی و پژوهشی

ماهانماه بویش مطالعاتی دانش جوان و طلاب جوان / صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات (حوزه‌های علمی)

شماره مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۹۲۲۲۱

مدیر مسئول: محمد باقر یورامینی / سردبیر: حمید کریمی

مدیر اجرایی: نیما خوارزمی / همکاران این شماره: سجاد انجم شعاع، نصرالله درویشی، روح‌الله رضوی، حمید کریمی، علی مجتبی زاده / چاپ: نینوا قم

کانال اینستاگرام: @shobahat\_mag

سایت: www.Shobhe.pasokh.org

pasokh.org | shobhepasokh.com | wikipasokh.com | pasokh.tv | shobhepasokh.org

